

یک اتفاق ساده

وقایع نگاری یک شب تلخ

کیارستمی رفت

وزیر بهداشت باید پاسخ‌گو باشد



کیوان کثیریان

● جمعه سیزدهم فروردین بود؛ ساعت ۱۲ شب، با رضا میرکریمی و شادمهر راستین در دفتر مدیرعامل خانه سینما جلسه‌ای داشتیم درباره جشنواره جهانی فجر. تلفن میرکریمی زنگ خورد. دکتر ایوبی بود، از بیمارستان جم. ظاهرًا اخبار خوشی از عباس کیارستمی نداد. دستپاچه و نگران بودیدم سمت در خروجی که خودمان را برسانیم بیمارستان. شنیده بودم که چندروزی است به دلیل مشکل روده در بیمارستان بستری شده و دو عمل جراحی هم داشته است، اما به‌نظر جدی نمی‌آمد. به بیمارستان که رسیدیم، نگاه آهنگرانی و منیژه حکمت را دیدیم با دو، سه نفر دیگر؛ آشفته و هراسان. دکتر ایوبی هم بود. حرف‌ها عجیب‌وغریب بود؛ پزشکی که عمل کرده، خیلی جوان بوده. ظاهرا اشکالی در جراحی به وجود آمده. دکترش هم رفته ویتنام برای تعطیلات. دکتر عفونی هم رفته دویی. الان هم محل عمل کاملاً باز است و عفونت دارد در بدن پیشرفت می‌کند. یک پزشک بیشتر در بیمارستان بالای سر کیارستمی حضور ندارد. اما مهم‌تر اینکه زرمه شومی در گرفته بود؛ «عمل اشتباهی» و جمله تکان‌دهنده‌ای که شنیده می‌شد این بود؛ «بعید است تا صبح بماند!»قیافه‌ها همه ناباور و شگفت‌زده بود. اینها دارند درباره کیارستمی بزرگ حرف می‌زنند؟ کیارستمی که سینمای دینا به او مدیون است؟ کیارستمی که از مفاخر ملی این کشور است؟ و آنها که آنجا بودند در عین بهت، سوؤالی را در ذهنشان مرور می‌کردند؛ چرا جم؟ این همه بیمارستان. اصلا چرا رفته فرانسه؟ می‌گفتند دوستی اینجا را توصیه کرده، به گمان اینکه عمل ساده‌ای است. اما ظاهرا نوروز برای پزشکان هم تعطیل است و باید به تعطیلات رسید حتی اگر بیمار، یکی از بزرگ‌ترین سینماگران زنده جهان باشد. چندی‌بعد بهمین کیارستمی هم با طبقه بالا – که کیارستمی بستری است- سر می‌رسد. خیلی امیدوار به نظر نمی‌آید. منیژه حکمت خیلی عصبانی است. دست‌هایش آشکارا می‌لرزد. چند دقیقه بعد دو، سه نفر پایین می‌آیند. یک پزشک جوان با لباس پزشکی و یک نفر دیگر که مسن‌تر بود و ظاهرا پزشکی از دوستان خانواده‌گی کیارستمی که آن وقت شب خیرش کرده بودند که کیارستمی را ببیند.

پزشک جوان چند جمله کلی‌گفت که ما داریم تمام تلاشمان را می‌کنیم، وضعیتشان بهتر است. اوضاع تحت کنترل است. خطر رفع شده و از این حرف‌ها. دکتر ایوبی ملتسمانه گفت؛ آقا می‌دانید که ایشان کیست؟ آقای کیارستمی، از بزرگ‌ترین فیلم‌سازان دنیاست. یک ایران است، یک کیارستمی. پزشک جوان با خونسردی گفت؛ برای ما فرقی نمی‌کند اسم ایشان چیست. ما تمام تلاشمان را می‌کنیم. مردی که ظاهرًا از نزدیکان خانواده‌گی کیارستمی بود دادوبیدادش درآمد و با پرخاش، به سفر بی‌موقع پزشک به تایلند و ویتنام اعتراض کرد. آرامش کردند. پزشک جوان توضیح می‌داد که؛ خونسرد باشید، ما مرتب به‌طور تلفنی با پزشک ایشان در تماسیم. پزشک مسن‌تر توضیحات مفصل‌تر و جزئی‌تر-ی داد و نهایتاً گفت عفونتی که داشت تمام بدن را فرا می‌گرفت، کنترل شده و خطر برای امشب رفع شده است. تمام مدت، فضای «عمل اشتباهی» حکمفرما بود ولی کسی نمی‌خواست درباره‌اش حرف بزند یا جدی‌اش بگیرد. دکتر مسن‌تر در مسیر ترک بیمارستان ناچار بود سوؤالاتی را هم بشنود، مثل اینکه چرا اینجا، چرا آزاد و کسری نیل؟ چرا دکتر یلدا نه؟ چرا پزشک باتجربه‌ای بالای سر کیارستمی نیست؟ چرا بیمارستان این همه سوت و کور است؟ نمی‌شود الان منتقلشان کرد به بیمارستان دیگری؟ همه مطمئن بودند. الان اگر پزشکان فرانسوی خبر را بشنوند، با می‌شوند می‌آیند اینجا با برش می‌دارند می‌برند. آن‌وقت ما داریم این‌قدر بی‌تفاوت نسبت به کیارستمی برخورد می‌کنیم. مدتی نشستیم. گاه سکوت کردیم و گاه حرف زدیم. آمدند و گفتند دیگر بروید. رفتیم؛ با ناباوری. فکر از دست‌دادن کیارستمی –آن هم به همین سادگی- مخ آدم را سوراخ می‌کند و در آن یکی، دو ساعت در بیمارستان جم چقدر نزدیک بود این حس از دست‌دادن. به خانه که برگشتم، دیدم این‌طور نمی‌شود. دارد دیر می‌شود. من که پزشک نبودم که بتوانم درباره قطعیت خطای پزشکی حرف بزنم. ظاهرا کیارستمی و پسرش هم چندان به رسانه‌های شدن ماجرا علاقه‌مند نبودند ولی آیا این موقعیتی بود که تنها متعلق به کیارستمی یا خانواده‌اش باشد؟ پس سهم بقیه چه می‌شود؟

آیا این سکوت، منطقی است؟ نشستم و چیزی نوشتم. سعی کردم اشاره‌ای کنم به اوضاع ناساعد حال و روز جسمی کیارستمی و به مشکل رسیدگی پزشکی که وجود دارد. از طرفی اهمیت موضوع را به وزیر بهداشت تذکر هم و از طرف دیگر وضعیت بحرانی فعلی را یادآوری کنم. این سکوت بی‌دلیل می‌توانست تبعات جبران‌ناپذیری داشته باشد.

ادامه در صفحه ۱۷

شرق: «آغداشلو؛ مردن امر پیچیده و حساسی است. اینکه آدم با وقار بمیرد، کریه و زاری نکند و آویزان دیگران نشود و نکوید نجاتم بدهید!» کیارستمی؛ «فکر نمی‌کنم ما به این روز بقیتم. یک بخشی از این، نه به‌دلیل خرد بلکه به خاطر کودکی است. ممیز به‌خاطر اینکه سن و بیماری‌اش را قبول نمی‌کرد، باورش نمی‌شد قرار است بمیرد. مگر بچه‌ها بیماری و سن را قبول می‌کنند؟ به این دلیل فکر نمی‌کنم این خطر ما را تهدید کند که به التماس بقیتم. البته ما که رفتنی نیستیم. مرگ مال همسایه است!» این جملات، تکه‌هایی از گفت‌وگوی عباس کیارستمی و آیدین آغداشلو درباره کودکی، جوانی، سیاست و مرگ است که «شرق» در سالنامه نوروز ۹۲ منتشر کرد. سه‌سال‌واندی از آن گفت‌وگو گذشته. آیدین آغداشلو که این روزها در کانادا به‌سر می‌برد، در مدرسه جم قلهک و دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران با کیارستمی هم‌کلاس بوده. او کیولترها آن طرف‌تر پس از شنیدن خبر درگذشت دوست خود، در صفحه اینستاگرامش پستی منتشر کرد. این جمله با خطی سفید در پس‌زمینه مشکی نوشته شده بود: «تت‌هایم گذاشت». او در این پست اینستاگرامی ادامه داده بود: «عباس کیارستمی ۱۳۹۵-۱۳۱۹».

واقعیت این است که کیارستمی همه را تنها گذاشت؛ از دوستان و دوستداران و هوادارانش تا آن پسرچه روستایی تا آن ستاره بزرگ سینما. افسوس ودریغ ۱۹ساله

ساعت ۱۲:۴۰ شامگاه جمعه هوایم‌ای حامل پیکر عباس کیارستمی از طریق پرواز پاریس – تهران به فرودگاه بین‌المللی امام‌خیمینی رسید. در میان کسانی که به فرودگاه امام‌خیمینی (ره) رفته بودند، اصغر فرهادی، شهاب حسینی، آتیلا پسیانی، همایون اسعدیان و امیرحسین علم‌الهدی حضور داشتند. اهالی سینما با چشم‌مانی اشک‌بار، لباس سیاه و از احترام خاص پیکر این سینماگر فقید و برجسته را از فرودگاه امام‌خیمینی (ره) تحویل گرفتند و به اتفاق روی شانه‌هایشان گذاشتند و از فرش قرمز عبور دادند تا به همگان بفهمانند آبروی سینمای ایران آبروی همه

برای آنان که از پشت شیشه‌های مانیتور شاهد آمدن «کیارستمی» به وطن با پرواز ایران‌یلر بودند. همان پرچم ایران و فرش قرمز کافی بود تا باور کنند که اتفاق افتاده است. آن‌سو نیز در فرودگاه سینماگران و خانواده دور هم جمع شدند تا بدرقه‌ای شایسته داشته باشند بر پیکر مردی که زندگی را تصویر می‌کرد. در این وداع باشکوه و آرام، نامه‌های بزرگ گرد آمده بودند؛ فرمان‌آرا، کیمیایی، فرهادی، بنی‌اعتماد، اسعدیان، داوودی، بهشتی و… جمعی از سینماگران و نزدیکان با دعوت‌های دوستانه در آن شبانگاه به فرودگاه آمده بودند.

با چند نفر از حاضران در این مراسم که صحبت می‌کنیم بر آن نکته تأکید دارند: «آرامش» و «شکوه». این دو بدون حضور فلاش‌های دوربین و غریبه‌هایی که سکوت این سوگ را بشکنند ممکن شده بود. سه اتوبوس و چند ماشین شخصی مسافران این بدرقه را به پایون برد و در آنجا انتظار برای فرود هوایما آسان‌تر بود.

جلیل اکبری‌صحت، مدیر روابطعمومی سازمان سینمایی، درباره شی‌ی که در فرودگاه گذشت، به «شرق» می‌گوید: «ستاد بدرقه و تکریم اسنادت کیارستمی برنامه‌ار تنظیم کرده بود. از پاریس سیف‌الله صمدیان و میرکریمی به همراه خانواده اسنادت می‌آمدند. حدود ۱۳۰ سینماگر

تاوولی با بیان اینکه هنوز هم علت ممنوع‌الخروجی‌اش از کشور مشخص نشده است، به‌ایلنا گفت: «در هفته گذشته چندین بار به اداره گذرنامه مراجعه کردم. این دوستان در ابتدا اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند اما پس از گذشت یک هفته بالاخره گفتند باید به دادگاه فرهنگ و رسانه مراجعه کنم».

او ادامه داد: «۱۹ تیر به دادگاه فرهنگ و رسانه مراجعه کردم اما متأسفانه

بازرس پرونده حضور نداشت و باز هم متوجه علت ممنوع‌الخروجی‌ام نشدم. کتاب‌های زیادی را به چاپ رساندم و در مصاحبه‌ها و کارهای رسانه‌ای متعددی شرکت داشتم اما نمی‌دانم برای کدام‌یک از آنها با این مشکل مواجه شده‌ام». تاوولی درباره پیگیری‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و موزه هنر‌های معاصر پیرامون این موضوع گفت: «آقای ملانوروزی (مدیرکل هنرهای تجسمی) از طرف

آنهاست. آنها ناراحت از این بودند که عباس کیارستمی هیچ‌گاه و برای هیچ‌کدام از موفقیت‌های جهانی‌اش با چنین استقبالی مواجه نشده؛ با افسوس و دریغ، بعد از ۱۹ سال از دریافت نخل طلا کن، پیکر بی‌جان‌ش را از فرش قرمز عبور دادند و اشک ریختند. در این مراسم خیلی‌ها آمده بودند؛ مسعود کیمیایی، محمد بهشتی، داریوش مهرجویی، اصغر فرهادی، رخشان بنی‌اعتماد، شهاب حسینی، بهمن فرمان‌آرا، حجت‌الله ایوبی، ابوالحسن داودی، امیر آلباتی، احد صادقی، حبیب احمدزاده، حبیب رضایی، نظام‌الدین کیانی، مجتبی میرطهماسب، جعفر بناهی، امیر عابدی، مسعود اطیابی، همایون اسعدیان، حامد بهداد، فرشته طائرپور، محمدرضا صلاتی، قاسم قلی‌پور، پرویز شهبازی، غلامرضا موسوی، مازیار میری، ابراهیم مختاری، مهتاب کرامتی، ابراهیم فروزش، فرهاد توخیدی و خرنسنگارن چند روزنامه و بسیار ناراحتم و افسوس می‌خورم از اینکه دیر این اتفاق افتاد».

فرخ‌نژاد در پایان گفت: «ما سینماگران این استقبال و این فرش قرمز را برای آقای کیارستمی برگزار کردیم

تا به تصمیم‌گیرنده‌ها هشدار بدهیم! هشدار بدهیم که تا هنرمندان ما زنده هستند، آنها را درک کنیم و قدر بدانیم».

وداع با فیلم‌ساز جهانی ایران

# آخرین فرش قرمز برای «کیارستمی»



از پاریس پیکر عباس کیارستمی را به تهران انتقال داده و در این جمع حاضر بود، گفت: «به استاد کیارستمی سلام می‌کنم؛ به وطن خوش آمدی؛ این استقبال را به حساب همه خوشامدگویی‌هایی بگذار که در این سال‌ها از تو نشد». او ادامه داد: «مردم قدر شما و کارهای شما را می‌دانند و برای شما قدر و منزلت خاص قائل هستند».

**فرش قرمزی که دیر بهن شد**

حمید فرخ‌نژاد که ایده برگزاری چنین استقبال باشکوهی را مطرح کرده بود، در همین زمینه به «شرق» گفت: «با لطف مسئولان پایون که امکانات را در اختیار ما گذاشتند، توانستیم آخرین فرش قرمز را برای این عزیز از دست‌رفته و این بزرگ سینمای ایران پهن کنیم». او گفت: «به اعتقاد من وقتی عباس کیارستمی در قید حیات بود، باید این فرش قرمز را برایش پهن می‌کردیم و بسیار ناراحتم و افسوس می‌خورم از اینکه دیر این اتفاق افتاد».

فرخ‌نژاد در پایان گفت: «ما سینماگران این استقبال و این فرش قرمز را برای آقای کیارستمی برگزار کردیم تا به تصمیم‌گیرنده‌ها هشدار بدهیم! هشدار بدهیم که تا هنرمندان ما زنده هستند، آنها را درک کنیم و قدر بدانیم».

**از مراسم با قصه بازگردید؛ نه خاطره**

بدرقه کیارستمی باید در شان نگاه این کارگردان به جهان و مردمان باشد. از همین روست که پرپوش نظریه در صفحه خود نوشته؛ بدون موبایل بیایید، بدون عکس‌گرفتن با چهر‌ها، بدون فیلم‌گرفتن از مراسم، با احترام بیایید… روز جمعه احمد کیارستمی فرزند این سینماگر برجسته در صفحه شخصی خود برای روز خداحافظی با پدر نوشت: «پیشنهاد می‌کنم یکشنبه اگر به بدرقه پدرم می‌آیند، لباس زیبا بپوشید که جشن زندگی پرثمر و بافتخارش باشد نه عزای رفتنش. حضور او به این زودی از بین ما نخواهد رفت. در خانه او همیشه به روی هر علاقه‌مندی باز بود و هنرش برای همه. از کسی پرسید جقدر سینمایش را می‌شناسد. به جایش فیلم موردعلاقه‌تان را با یکدیگر تقسیم کنید و علت علاقه‌تان را

بگویید. در فیلم‌های او پسرپچه‌ای روستایی به زیبایی بزرگ‌ترین ستارگان سینما بود. پیشنهاد می‌کنم اگر عکس یا فیلم می‌گیرید به زیبایی و درستی قادر دقت کنید، نه حضور اشخاص. اگر یک بار او را دیده باشید، می‌دانید که چه قصه‌گوی خوبی بود. از مراسم با قصه بازگردید نه خاطره. می‌گفت: بهترین دعا این است که هر جا هستی دلت همان‌جا باشد و بدترین نفرین این است که هر جا هستی دلت جای دیگری باشد. با دلتان آنجا باشید. دل من هم از اینجا پیش شما خواهد بود».

**شهر، آماده است**
حجاب تهران امروز روزی به‌یادماندنی را خواهد دید. سرهنگ حسن عابدی در گفت‌وگو با ایسنا از تمهیدات ترافیکی پلیس برای تشییع پیکر این بزرگ‌مرد سینما خبر داده و گفته: پیش‌بینی‌های لازم از سوی پلیس راهور در این زمینه انجام شده است و همکاران من از آغاز تا پایان مراسم در اطراف کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مستقر هستند.

سیدحسین هاشمی، استاندار تهران هم گفته: همان‌طور که رئیس‌جمهور کشور و همه مسئولان عالی‌رتبه بر جایگاه هنری عباس کیارستمی تأکید کردند، در استان تهران هم تمهیدات لازم برای تشیع پیکر وی با حفظ احترام و آبرو وی آماده است.

خانواده هم از این آرامش راضی بودند. افرادی آمده بودند که به استاد

نزدیک‌تر بودند. اما فرش قرمزی که گسترده شد، برای بسیاری مایه شگفتی بود، بسیاری به یاد آوردند که چندی پیش هم‌زمان با گرفتن دو جایزه از جشنواره کن، خود استاد کیارستمی با تبریک به فرهادی به همه یادآوری کرده بود که ۱۹ سال پیش او از در پشتی فرودگاه بیرون برده بودند. این‌بار اما تکریم و احترام به میان آمده بود، برایش فرش قرمز انداخته بودند و پرچم آورده بودند. شاید خیلی دیر، شاید خیلی تلخ. آنان که آمده بودند متوجه بودند و غایبان نیز، قرار نیست کینه‌های قدیمی دوباره زنده شود، می‌دانیم که حاتمی‌کیا و آتانی که مخالف بودند در این مدت بارها ابراز دوستی کرده‌اند، حتی به بیمارستان برای دلجویی رفته‌اند.

مراسم جمعه‌شب وداعی بود که خانواده و دوستان‌ار در یک کلمه با فراغ‌بال انجام دادند، کسی قرار نبود سلفی بگیرد، کسی نمی‌خواست چهره‌ها با او در یک قاب قرار گیرند. مراسم جمعه‌شب فرودگاه برای بسیاری از سینماگران تا سال‌ها با این اندوه در خاطره‌ها می‌ماند که این‌بار محترمانه استاد سینما را که نام ایران را جاودانه کرد، بدرقه کردند. امروز

و در این ساعات اولیه صبح قرار است مردم با استاد خداحافظی کنند.

از زیرپله معاونت هنری

## مجسمه «لاهوتی» به سرقت رفت

۹۰ در گالری شیرین برگزار شده بود، از سوی موزه که در آن زمان محمود شالویی مدیریت آن را برعهده داشت، خریداری شد. عبدالرحیم سیاهکارزاده، رئیس مؤسسه توسعه هنرهای تجسمی معاصر، نیز به مهر گفت: «مؤسسه هنرهای تجسمی معاصر این مجسمه را خریداری کرد و به اشتباه در خبرها آمده که موزه هنرهای معاصر آن را خریداری کرده است».وی ادامه داد: مؤسسه توسعه هنرهای تجسمی معاصر آثار هنری‌ای را که خریداری می‌کند، به امانت در اختیار اداره‌های مختلفی که تقاضا داشته باشند قرار می‌دهد که این اثر هم در کارگاه دکور مرکز هنرهای نمایشی بود که سرقت شد. بعد از تعطیلات نوروز ما دیگر این مجسمه را ندیدیم و همان‌موقع نامه سرقت را به حراست معاونت دادیم. هرچند به لحاظ ریالی مجسمه قیمت بالایی نداشت اما به خاطر ارزش هنری ما پیگیر سرقت آن بودیم».

پرونده این سرقت هم‌اکنون توسط پلیس آگاهی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی در دست بررسی قرار دارد. گفته می‌شود به دلیل سنگینی وزن این اثر، مجسمه خرد شده و به صورت تکه‌تکه از ساختمان معاونت هنری خارج شده است.

### هنر

یاد دوست

غوغای «خودبودن»

امیرحسین علم‌الهدی

● وقتی می‌خواهی بدرقه‌ه عزیزی بروی سعی می‌کنی جو‌ری رفتار کنی که ناراحت نشود و همه تلاشت را می‌کنی که آداب این فرار رعایت شود. جمعه‌شب فرمان را گذاشتیم برای دیدار دوباره او و صد هزار بار تأسف خوردیم که چرا این‌قدر دیر می‌رویم به استقبال عباس کیارستمی… عباس کیارستمی به‌نظم درانه سینمای ایران بود که درس مؤثر سینما داد و این همان حلقه‌گشده سینمای ایران است؛ در ارتباط مؤثر با نخیکان جهان و مردم دوستدار او در سراسر جهان که خیلی اوقات نام ایران را با عباس کیارستمی شناختند. مراسم استقبال از او در فرودگاه گرچه باشکوه بود اما همه می‌دانیم در شد و دیر بود؛ اما دیگر مصلحت خداوند بود و پذیرش ما به عنوان مخلوق گریزناپذیر… با رفتن او مشخص شد راز ماندگاری در سینما غوغای فروش و سلبریتی بودن عوامانه نیست و می‌توان ماندگار شد در غوغای «خودبودن» و زیستی متفاوت داشتن به دور از هرگونه نقاب… کیارستمی به معنای واقعی کلمه «خودبودن» از یاد داد؛ آن هم در زمانه‌ای که «خودبودن» سال‌هاست در سینمای این سرزمین به غربی‌ترین واژه میدال شده است…

زیر آسمان فیر وزهای

سوئیس میزبان

نقاشی‌های سوررئالیستی ایرانی

● شرق: نمایشگاه انفرادی سارا اشرفی از دوم تیر در گالری دولتی De la treille شهر سیون سوئیس افتتاح شده است. این هنرمند درباره آثاری که در این نمایشگاه به نمایش گذاشته به هنرناان گفت: موضوع نقاشی‌ها همان داستان‌های قبلی کارهای من است، من کارهایم را به مجموعه‌های مجزا تفکیک نمی‌کنم. آثارم یک جریان معمولی و آرام دارد و همیشه دنباله همان کارهای قبلی در آثار جدیدم نیز دیده می‌شود. البته سوزه اصلی آثار تا به امروز بیشتر درباره آدم‌ها و هر آنچه مربوط به آدم‌هاست، بوده است. اشرفی با بیان این جمله که چشم‌های ذهن همیشه بیدار است، اظهار کرد: در ذهن‌های ما تصاویری هست که زاده دوردنمان است، تصاویری که هرگز از چشم‌ها وارد نشده‌اند و دنیای بیرون را تجربه نکرده‌اند. تصاویری که زنده‌اند، اما حساس و منزوی و گاه اندکی غمگین هستند. آنها با کسی حرف نمی‌زنند چون می‌ترسند؛ حتی نور را ندیده‌اند، این تصاویر، ساکنان رموز درون هستند، دنیایی که هیچ قانونی ندارد. وی در پایان گفت: نقاشی‌های من همواره تصور واکنش موجودات درونمان در مقابل دیده‌شدن است. آشکارشدن در دنیایی بیرون از ذهن، جایی که هیچ تعلقی به آن ندارند. برگزاری این نمایشگاه با استقبال بسیار خوبی از طرف دولت سوئیس و مردم روبه‌رو شده است و شهردار سیون ضمن تشکر و قدردانی از این نقاش برای شرکت در امور فرهنگی شهر سیون در مراسمی کتاب شهر سیون را به سارا اشرفی هدیه کرد. همچنینRichard Jean یکی از هنرمندان مستندساز، موزیسین و طراح داخلی سوئسی در یادداشتی با عنوان «یک ساعت همراه با آثار سارا اشرفی» درباره آثار سارا اشرفی نوشته است: «در حال گشت‌وگذار بس دورچرخام در شهر کوچک سیون در سوئیس بودم که به‌طور غافلگیرانه‌ای با آثار سارا اشرفی برخورد کردم. نقاش جوانی که از تهران آمده بود. سارا اشرفی در هر یک از تابلوهایش به احساسات، دغدغه‌ها و هیجاناتش پرداخته بود، به وسیله پرسونازهایش که با لباس‌های جلفشان اغلب سمبولیک هستند، در دنیای سمبولیک و رؤیایی‌اش، کنایه‌ها و اشاراتش به زندگی زن جوان ایرانی مخلوط شده با طنز و فانزتی که در همین بین مدرنیته و سنت را نمایش می‌دهد. روح خلاق او و زیبایی‌شناسی اش در تمامی فرم‌ها شگفت‌انگیز، نامداول و مذهبی است و همچنین دغدغه‌های فلسفی و متافیزیکی‌اش باعث می‌شود که در کارهایش شعر، معما، غم و شوخ‌طبعی را هم‌زمان ببینیم. اگر احساس پلاستیکی (اشاره دارد به نظریه کتاب مالکوم دو شازال) را بر حکایت و روایتگری برتری بدهیم، می‌توانیم بگوییم که سارا اشرفی یک سوررئالیست است در عین اینکه یک نقاش پرتره مثل کتاب داستان‌های باندیسنه (مثل کتاب تن‌تن) هم هست. تابلوهای او توجه ما را به کوچک‌ترین جزئیات جلب می‌کند؛ جزئیاتی که شگفت‌آورند به همان ظرافت نقاشی‌های روی ظروف ایرانی هستند. سورنالیسم امروزی او همچنان در خفا روح سیاسی و یاغی‌گری سوررئالیسم فرودیز را دارد».
یادآور می‌شوم این نمایشگاه با حمایت اداره توریست شهر سیون با حضور Marcel Maurer شهردار استان vales و همچنین شهردار استان Ajzet و رئیس اداره فرهنگ استان Vales و همچنین عابدی، کاردار سفارت جمهوری اسلامی ایران برپا شد. همچنین نمایشگاه انفرادی بعدی فروردین سال آینده در همان گالری برگزار خواهد شد. سارا اشرفی متولد ۱۳۶۰ در تهران و فارغ‌التحصیل گرافیک از دانشگاه آزاد اسلامی است. او که عضو انجمن نقاشان ایران نیز هست کار هنری را با تصویرسازی از ۱۳سالگی با مطبوعات و روزنامه‌های مختلف آغاز کرد.